

## مشروطیت اول و اهداف شان

نظریه ایجاد نظام انتخابی مردم از زمانه های دوردور از باختر (آریانا)، تا روم و یونان و چین و... به ملاحظه میرسد و صفحات تاریخ از نشانه های آن نمایندگی مینماید. آئین اسلام هم گامهای برجسته درین رستا برداشت. عملکرد (سنت) پیامبر سترگ اسلام (ص) راجواهر لعل نهرو چنین ارزیابی مینماید:

ایمان و اعتقاد به نفس چیز بزرگی است و این ثمرات عالی را بوجود آورد. همچنین اسلام پیام برادری و برابری را برای تمام کسانی که مسلمان میشدند همراه داشت. بدین قرار یک نوع دموکراسی برای مردم بوجود میآورد. این پیام برادری اسلامی مسلماً در مقایسه با مسیحیت فاسد آن زمان نه فقط برای عربها بلکه برای مردم بسیاری کشورهای دیگر هم که مسلمانان به آنجا ها میرفتند جذبه بسیار داشت. "1

نیمقرن اول اسلامی یا دوره درخشان خلفای راشدین را در چند سطر جرجی زیدان محقق و مورخ سترگ او اواخر قرن نوزده میلادی میتوان سراغ نمود:

" بطوریکه مشاهده شد، حکومت خلفای راشدین بر بنیاد پرهیزگاری استوار گشت و با دادگستری بلند شد. خلفا با زندگی ساده آمدند و رفتند. خلافت در دوره آنان بیشتر به مقام روحانی شبیه بود و کر و فردولتی و سلطنتی نداشت، خلیفه لباس کرباس میپوشید، نعلین پوست خرما در پا داشت و بند شمشیرش از پوست درخت خرما بود. و مثل مردم عادی در کوچه و بازار میگشت و با پست ترین مردم هم سخن میشد و سخت ترین حرف او را میشنید. حکمت خلفا از روی پرهیزکاری و دادگستری و سرمشق نیک بود، چه که آنها خوش رفتاری با مردم را از اصول مسلم دین میدانستند. "2

و سید ما سید جمال الدین افغان در مورد دادگستری و عدالت و حقوق ملتها چنین عقیدت داشتند که:

در سفر به ایران خواهان نظام خلافتی یعنی (جمهوریت) بود، چنانچه طرحی قانون اساسی را ترتیب و به ناصر الدین شاه قاجار نوشت اما وی بر آشفت و گفت: حضرت آقا! چگونه ممکن است من که شاه هستم با کارگر و کشاورز در یک ردیف قرار بگیریم؟ سید گفتند:

" پادشاهها، بدانید که تخت و تاج و عظمت شاهی و پایه سلطنت شما به صد و فرمان مشروطیت بهتر و از هم اکنون پایدار تر خواهد ماند. دانشمند، بزرگ، هنرمند در کشور مفید تر از مقام و عظمت شما و امیران شما نیستند. سلطنت قاجار با این همه قدرت استبدادی و جور و ستم حکام و فرمانروایان ناشایست رویه انقراض است. از من بشنوید پیش از آن که وقت فوت شود و فرصت از دست برود ایران باید حکومت مشروطه شود. "3

در روسیه تزار روس از وی عذر اخلافش را با شاه ایران پرسید و افغانی بجواب گفت:

" اختلاف این بود که من اعتقاد به حکومت شورائی داشتم ولی او مخالفت کرد. تزار گفت: حق با شاه است، چگونه پادشاهی راضی خواهد بود که تحت اراده کشاورزان مملکتش درآید؟ سید در پاسخ گفت: اعلیحضرت تزار! من فکر میکنم بهتر است میلیونها مردم کشوردوستان شاه خود باشند تا دشمنانی در کمین نشسته و در انتظار فرصت".

در دربار خدیو توفیق پاشا (شاه مصر) بجواب شاه که مردم را "سست اراده و نا آگاه" میدانست گفت:

" امید آن دارم که فرمانروای مملکت اجازه دهند با آزادی و اخلاص سخنم را بگویم. بیگمان ملت مصر مانند دیگر ملل از افراد سست اراده و نا آگاه تهی نیست اما از وجود اشخاص عالم و خرد مند نیز بی بهره نیست، پس اگر از این منظر به ملت مصر نگاه کنید آنان نیز از همین روزن بشما نگاه خواهند کرد اگر نصیحت این مخلص را قبول کنید، و مردمان را از طریق شورا در مدیریت کشور شریک گردانید، و فرمان انتخابات و گزینش نمایندگان ملت را صادر کنید تا قوانین نوشته و وضع و به نام شما و به اراده آن مقام اجرا گردد قطعاً برای دوام سلطنت و استواری تخت فرمانروائی شما بهتر و مفید تر خواهد بود." 4

وقتا تاریخ جهانی را ورق میزنیم مقدمات دموکراسی را در پیدایش نظام سرمایه داری در مغرب زمین در قرن 18 میلادی سراغ مینمائیم، اعلان حقوق پارلمانی در انگلستان، انقلاب کبیر فرانسه و اعلامیه حقوق بشر به ادامه آن، جنبشها روشنفکری، انقلابات فرهنگی، تکنالوجیک، سیاسی و اجتماعی در قرن نوزدهم، انقلاب مصر، پروگرام های مرزا تقی خان و سپس جنبش مشروطیت ایران، پروگرامهای مدحت پاشاورشیدپاشا و بعداً انقلاب ترکان جوان، نهضت آزادیخواهانه هند، جنبش جمهوریخواهان چین برهبری داکترسون یات سن 1911، انقلاب 1905 روسیه و غیره که کشور ما هم از آن مستثنی نیست و نباید باشد. با باز شدن روزنه کوچکی بسوی معارف عصری در 1903 (مکتب حبیبیه) استعداد عمداً سرکوب شده و زیر خاکستر افغانها بار دیگر متبازر و پرتو افشان گردید. باید خاطر نشان ساخت که ملت افغان (باختر و خراسان سابق) در طول تاریخ خود از فرهنگ پر غنا برخوردار بودند، موجودیت خانواده بر مکی در پهلوی عباسیان صفحه روشنی از تاریخ و عظمت دوره عباسی را ساخته، و هم غنای عظیم فرهنگ خراسانیا نیا ن برا قوام و اولاده تیمورچنان اثر بخشید که تمدن عظیم شرق (دوره تیموریان هرات) را باعث گردید. ملت افغان در طول تاریخ ثابت نموده اند اگر زمینه رشد مساعد گردد " همه بو علی سینا " میشدند، بدین لحاظ کوچکترین روزنه بسوی رشد، بهترین ثمره را در برداشت که متأسفانه از آغاز قرن 19 میلادی تا امروز صدها هزار ازین نیرو و بالنده کشور قربانی جنگهای قدرتخواهی و برادر کشی برادران سدوزائی و محمدزائی (به دلیل جاه طلبی و اختلافات برادرانها)، و تحریک و تفرقه و مداخلات اجنبیان و دست نشانده هایشان گردیدند. بگونه مثال با موجودیت زمینه نهایت کوچک و مساعد امروزی با وجود مشکل عمده اقتصادی مردم ما، نوابغ و سرآمدگانی در تمام عرصه ها چون علوم و معارف، سپورت و سینما و هنر های زیبا و غیره سر بر آوردند که افتخار وطن ما هستند.

سید افغان که بیدارگری را در زادگاهش در دهه 1860 آغاز نمود بود مشعلی را فروخت که پرتو افشانی آنرا بار دیگر در کشور در سالهای (1903-1978) ملاحظه مینمائیم، که شامل چند بخش میشود:

— مرحله نخستین دوران مبارزه مخفی علمداران علم بر علیه جهل (1903 - 1919).

— پیروزی جنبش آزادیبخش ملی و جهش علمی و فرهنگی (1919 - 1929)، که درین مورد بعداً مینویسیم.

— پس از خونین ترین سرکوبها پرتو افشانی مجدد در 1947 - 1953 .

— و سرانجام 1963 - 1973

در اولین سال سلطنت امیر حبیب الله خان (سراج)، قوغ های زیر خاکستر علم و دانش یا فرهنگیان وطن دوست در داخل کشور محیط ماحول شانرا گرم نموده و مبارزه ضد استبداد، دهشت و استعمار را توأم با احیای علم و فرهنگ، آزادی و عدالت و نظام مشروطه آغاز نمودند، در عین زمان برگشت تبعیدیان استبداد عبدالرحمن خان، چون محمود طرزی، ماما ابراهیم ساعت ساز، غلام محی الدین افغان، مولوی محمد ظفر مروت و... دیگران با دودیدگاه و ره آورد بزرگ به وطن برگشتند:

— آموزشهای از اندیشه ها و افکار پر غنای سید افغان در هند، مصر، ترکیه و ایرن.

— شناخت علمی و آگاهانه خودشان از پیشرفت علوم، سیانس و تکنالوجی جدید و هم جهان خارج.

امیر حبیب الله که تحصیل خویشرا نزد استادان ورزیده سمرقند نموده و با علوم متداول آشنائی داشت، و پر مطالعه ترین شاه کشور ما بود به کتب، مجلات و ترجمه ها علاقه زیاد نشان میداد، وقتی میخوانیم که "حب المتین" و "سوراسرافیل" در دفتر سردار عبدالقدوس خان اعتمادی محفوظ بود خواهی خواهی به مطالعه امیر هم میرسید، همچنان امیر به ترجمه آثار ژول ورن فرانسوی توسط محمود طرزی اشتیاق فوق العاده متباز ساخت، که این خود توجه امیر را به مدنیت جدید نشان میدهد در حالی که برادرش سردار نصر الله خان با آن بشدت مخالف بود.

مورخین ما چون حبیبی، هاشمی، پوهنیار و فرهنگ بیک نظر میباشند که مکتب حبیبیه کانون و مرکز مشروطه خواهان اول بوده، و استاد هاشمی نشر سراج الاخبار افغانستان "هسته مشرطیت نخستین" را هم میافزایند و شادروان غبار از سه کانون جداگانه یاد مینمایند.

دکتور عبدالغنی خان در رساله خود "وضع سیاسی آسیای میانه" نوشته که قبل از تاسیس مکتب حبیب الله خان از وی خواست تا با برادرش گویا "ترتیبات لازم را اتخاذ نمائیم... مکتب کابل که من به اسم امیر حبیب الله خان «حبیبیه» یاد کرده ام..."<sup>5</sup>

البته قبل از ایشان در دربار و خارج از آن شخصیت هائی چون مولوی واصف، میر سیدقاسم، مولوی عبدالرب و... اثرات مثبتی در ذهنیت شاه روشن فکر بازی نموده بودند، از زوایای رساله (تاج التواریخ) امیر عبدالرحمن خان در میابیم که نظراتی درین باره معارف عصری هم داشت: "اگر رعایا با علم و عاقل باشند اشخاص سیاسی دان و وزراء سلطنت که سفینه دولت را براه میبرند چون از خود رعایا انتخاب میشوند نماینده خیالات مردم میباشند شایسته تر خواهد بود. لهذا تربیت رعایای ما در زمان آتیه مطلب بسیار معتنابی میباشد. در زمان آتیه هم افغانستان ابدأ نمیتواند کاملاً و صحیحاً ترقی نماید، مگر آنکه زندهای آن هم تربیت بشوند، چون اطفال اولین سبق ابتدائی خود را از مادرها میآموزند و مطالب و عقایدی هم که در زمان طفولیت کسب میشود اثر آن مادام العمر در عادت و طبایع آنها میماند..."<sup>6</sup>

استاد هاشمی نوشته اند که "تهداب گذاری نخستین لیسه کشور بنام «بیت العلم مبارکه حبیبیه» به سبک و نمونه کالج علیگر، با ارز شترینکاری بود که در آغاز قرن بیستم در ساحه معارف نوین در افغانستان صورت گرفت"<sup>7</sup>

دکتور عبدالغنی در نهضت مشروطیت اول شامل بود و در را س یکی از حلقه ها قرار گرفت، بقول از استاد هاشمی برویت اسناد محرم اند یا آفس لندن " چندین نوبت نام داکتر عبدالغنی را بحیث سر کرده یا رئیس « جمعیت سر ملی » ذکر کرده است." 8

**ولی میرصاحب، کاکا سید احمد و دیگران عقیده دارند که این نهضت زاده تفکر و اندیشه جوانان روشن ضمیر و وطن پرست افغان می باشد.**

محمد حسن خان پسر تاج محمد خان و داماد کاکا سید احمد از زبان وی نقل قول کرد که:

تعداد مشروطه خواهان متجاوز از **900** نفر بود غالب آنها که مردم با قوم، صاحب نفوذ و دارای اسلحه بودند، ولی نامشان در دست نبود. بقول از کاکا نخستین باریک تعداد افغانهای منور راجع به تشکیل حزب موافقت شان حاصل شد. در پهلوی آن بعضی از اعضا تعهد کردند که چندین هندوستانی های مستخدم نیز درین جمعیت شامل باشند تا ازین طریق بتوانند اعضای بیشتر را جلب کنند. همان بود که داکتر عبدالغنی خان و یک تعداد دیگر هندوستانی ها شامل جمعیت گردیدند." 9

**جمعیت سر ملی (Secret Society)** که داکتر عبدالغنی رئیس یکی از حلقه های آن بود، شبانه در منزل ایشان جلسات مخفی دایر و داکتر مذکور درباره «اساسات اقتصاد سیاسی، مفاد پارلمان» و نظام دموکراسی صحبت مینمود. نماینده بریتانیه در کابل، از شهر جلال آباد مینویسد " در **5 مارچ 1909** توطئه سوء قصد علیه امیر براه انداخته شد و یکتعداد اشخاص در کابل و جلال آباد زندانی شدند" در جای دیگر همین گزارش تذکر یافته است که " توطئه توسط داکتر عبدالغنی براه انداخته شده که هدف آن تاسیس حکومت پارلمانی است... چون این اقدام تا زمانیکه امیر حبیب الله زنده است غیر قابل حصول میباشد بناً داکتر عبدالغنی و حزب اش تصمیم به کشیدن امیر... از صحنه میباشند. برین موضوع موافقه حاصل شده است..." 10

اینکه ریشه های مشروطه، دموکراسی، استقلال سیاسی و اقتصادی را در افغانستان و حتی شرق اسلامی سید افغان زرع نمودند شکی نیست، ولی نقش داکتر عبدالغنی خان در افغانستان یک جزای اجزای، بیدارگری میباشد نه کل آن. در عصر امیر حبیب الله خان، تحصیل علم بمثابة دستور مذهبی و دینی دیده میشد، نه نوآوری از جانب غرب یا غربیها. " این اندیشه ها که از تعالیم تجدیدگرایانی مانند سید جمال الدین افغان و سید احمد خان متأثر بود و در دربار توسط نویسندگان و ژورنالیست برجسته محمود طرزی نمایندگی میشد، با عقاید امیر عبدالرحمن که کسب علم را منحصر به اشراف میدانست، از ریشه تفاوت دارد." 11

بدین نحو ریشه های آزادی، آگاهی و دموکراسی در افغانستان عمیقتر شد بقول از میرصاحب (شادروان میرسید قاسم)، شهید و اصف استاد براننده بود که مکتب حبیبیه نظیرش را ندیده بود " هم عالم بود و هم ادیب و شاعر و هم از روشنفکران بارز و جسور و از اشعار و قصاید زبان دری و تازی صدها بیت و منظومه در حفظ داشت... مولوی و اصف ز عیم ظهور نهضت مشروطه خواهی بسال 1327 ق مطابق 1909 م در یکی از اطاقهای بزرگ باغ مهمانخانه در ولایت کابل که در آنوقت مکتب حبیبیه آنجا بود

تشکیل جلسه داده عده زیادی از مشروطه خواهان در آن گردآمده بودند درین جلسه دا کتر غنی و برا در اش سهم نداشتند پیشنهاد تسوید عریضه بحضور امیر حبیب الله خان شد. "12

شادروان غبار از سه دسته یا حلقه روشنفکری صحبت مینمایند:

— " لیبیر الهای دربار که خواهان ریفورم در داخل رژیم موجوده بودند، در قطار اول اینها رجال درباری از قبیل محمود لیخان بدخشانی سرجماعه غلام بچه گان خاص امیر، میرزمان الدین خان مامور بار چالانی و میر یاری بیگ خان دروازی برادر مهتر او و همچنین غلام بچه گان عمده امیر چون شجاع الدوله خان و سید جوهر شاه خان غوربندی پادشاه میرخان لوگری، نظام الدین خان ارغنده وال، لعل محمد خانکابلی (پسر جان محمد خان خزانه دار سابق) قرار داشتند. بعداً یک دسته جوانان خونگرم اینها چون جوهر شاه خان و لعل محمد خان و پادشاه میرخان و نظام دین خان و میرزمان دین خان با حلقه سیاسی دموکراتها خارج دربار پیوستند. رویهمرفته همه اینها در داخل دربار به مطالعات کتب جدید و جراید خارجه پرداخته و بمسائل سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی میگریفتند.

— حزب « جمعیت سری ملی»: و اما مرکز عمده روشنفکران دیموکرات که بر علاوه ریفورم، تبدیل رژیم مطلق النعانی را بر رژیم دیموکراتیک میخواستند، لیسه حبیبیه بود. در بین این دیموکراتها اشخاص رادیکالی هم بودند که بغرض تحقق بخشیدن مرام خود، ترور و کودتا طلب میکردند. اینها عموماً به مطالعات جراید خارجی و مصاحبت با معلمین خارجی (مستخدم افغانستان) میپرداختند.

— دسته سوم روشنفکران منفردی بودند که خارج حلقه دربار و هم خارج حلقه مدرسه حبیبیه قرار داشتند و بعضاً بین هم روابط رفیقانه سیاسی داشتند. "13

محترم نجفی مینویسند: " در سال 1903 بود که اولین مکتب بنام حبیبیه بناء و افتتاح شد. معارف معاصر در کشور تاسیس گردید. مدیریت و رهبری مکتب را داکتر عبدالغنی خان هندی و برادر بزرگش مولوی نجف علی خان بعهد گرفته و در همین جریان لیسه دارالمعلمین نیز با رهنمود و هدایات وی پایه گذاری گردید. او در سراسر کشور سفر نموده و حدود سیزده مکتب ابتدائیه و متوسط را هم افتتاح کرد. قبل از این در افغانستان کسی از مفاهیم چون شاهی مشروطه، جمهوری، دیموکراسی و یا مبارزه پارلمانی و حق خود ارادیت ملت چیزی نمی دانست و همین جنبش اول بود که برای مبارزین تحریک دوم الهام و نوید بخشید. "14

که با این جملات و طرز دید جناب نجفی صاحب که دوبار با دو عنوان جداگانه روی صفحات انترنت آورده اند موافق نمیباشم. باکمال حرمت باید بعرض برسانم که، قسمی که تاریخ قرن نوزده و بیستم کشور ما نشان میدهد جنبش روشنفکری افغانستان با « شمس النهار» آغاز شد، که بعضاً از جریده حضرت سید افغان « اخبار کابل» هم درین زمان یاد آور میشوند، پس این جنبش در تار و پود نسل روشنگر و روشنفکر ما تنیده بود، آنعده از هموطنان سید که افتخار شاگردی و مجالست با وی را حاصل نموده بودند عبارتند از:

**برهان الدین بلخی (به حضور سید چنان محبوب بود که ایشان فوت و امضا شده خود را برایش یادگار دادند)، سردار غلام محمد طرزی، قاضی عبدالسلام، تلمیذ صوفی، قاضی سعدالدین، ملا عبدالحق، قاضی غلام، ملا عبدالله، ملا محمد عمر، ملا محمود، امیر شیر علیخان، محمد اعظم خان، شیردل خان لویناب، کاکاسید احمد لودین و غیره در داخل کشور، همچنان روشن اندیشی نور محمد شاه خان فوشنجی، ملا مشک عالم**

(مبارز سترگ و انقلابی جنبش آزادیبخش ملیافغان)، ملا نصرالله و صدها یاهزاران گمنام دیگر که سرهای شان زینت «کله منار» های عبدالرحمن خان گردید و یا درسیاه چاه های وی محو شدند نام برده میشود، در جنگ دوم افغان و انگلیس از ملا مشک عالم، محمد ایوب خان، نایب سالار حفیظ الله خان، میر غلام قادر اوپپانی، میر بچه خان محمد عثمانخان صافی، غلام حیدرخان چرخ، محمد جانخان وردک و دها تن رهبر قیام نام برده میشود، در قیام آزادیخواهانه اول افغانها برضد تجاوز بریتانیه تحت رهبری راد مردان سترگ هم به عین شکل، آیا همه ناآگاهانه عمل نموده بودند و از «حق خود ارادیت» چیزی نمیدانستند. اگر از مشروطیت به مفهوم اروپائی و غربی چیزی نمیدانستند، و نظام مشروطه مورد نظر شان نمیبود آیا (900) نفر در کوتاه ترین مدت دور هم جمع و مبارزه مینمودند. درباره شورا و پارلمان وقتی به دوره شیر علیخان نظر می‌اندازیم به مطالب ذیل بر میخوریم که

– انتصاب صدر اعظم و تعیین کابینه مختلط از همه ملیتهای افغانستان (بمفهوم تقسیم قدرت):

نور محمد شاه خان پوشنکی صدر اعظم – عصمت الله خان وزیر داخله – ارسال خان غلجائی

وزیر خارجه – حبیب الله خان وردک و وزیر مالیه – حسین علیخان سپه سالار – احمد علیخان تیموری وزیر خزان و محمد حسین خان سرمنشی دربار.

– تاسیس شورای دوازده عضوی انتصابی و مشورتی دربار.

– انعقاد اولین لویه جرگه (1865) بشمول 2000 نماینده مردم.

– تلاشهای موثر و موفقانه در تمرکز دولت مرکزی و امحای سیستم ملک الطوائفی....

با مرگ امیر عبدالرحمن خان مشعل نهضت آزادی در کشور ننتها خاموش نشده بود بلکه فروزان تر هم گردید و مولوی عبدالروف خاکی چراغ مطبوعات در کشور را بار دیگر برافروخت که صرفاً یک شماره نشر گردید و متأسفانه عمر کوتاه داشت. (1284 ش - 1906 م)

شادروان غبار هم با میر صاحب، کاکا سید احمد، بابا عبدالعزیز و دیگر اعضای موسس «جمعیت

سری ملی» هم نظر میباشند که موسس و بنیاد گذار این جنبش خود افغانها و روشنفکران شان میباشند چنانچه مینوسند:

"مکتب حبیبیه در سال 1903 تاسیس گردید و تا سال 1909 مرکز فعالیتهای سیاسی شده رفت و بلاخره معلمین و کارمندان مدرسه با عده ئی از روشنفکران خارج مدرسه و هم عده ئی از روشنفکران دربار در تماس آمده و به اتفاق هم به تشکیل یک حزب سری سیاسی بنام «جمعیت سری ملی» پرداختند. مرام این جمعیت تبدیل حکومت مطلق العنان بیک حکومت مشروطه، تحصیل استقلال افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ جدید در افغانستان بود. حزب در حلقه های ده نفری زیر رهبری یک نفر از موسسین پارتهی منقسم بود و بعضاً اعضای حلقه ها همدیگر را نمیشناختند....

رئیس یکی از حلقه های عمده حزب تاج محمد خان بلوچی پغمانی و یکی از اعضای مشهور حلقه او جوهر شاه خان غوربندی و منشی او میر سید قاسم خان لغمانی (معلم مدرسه حبیبیه) بودند. در بین حلقه مسلمانهای هندوستانی نیز موجود شد که رئیس آن داکتر عبدالغنی خان پنجابی و اعضای آن مولوی نجف علی خان و محمد چراغ (برادران داکتر) و مولوی محمد حسین خان پنجابی (همه معلمین مدرسه حبیبیه) و امرالدین خان بودند" 15

شادروان غبار، پوهاند حبیبی، سید مسعود پوهنیار و... در مورد سه نفر اخیر الذکر نظراتی دیگر هم دارند. مولوی نجف علی و مولوی محمد حسین خان بعداً در دوره نادر خان با نشر کتب و اشعار به مخالفین

نهضت دموکراسی و مشروطیت و نهضت امانیه تبدیل شدند.

" ولی کسانی از مدرسه دیوبند و برای تخریب از طرف انگلیسها مامور میشدند در افغانستان اقامت گزیده به اشکال مختلف خود ها را به مرکز قدرت دولتی و ولایات افغانستان میرسانیدند و به تخریبات خود علیه دولت افغانستان و تحریک جوانان افغان علیه یکدیگر ادامه میدادند. از جمله این اشخاص یکی بنام ملا عماد الدین خان بود این شخص در کابل موفق گردید چند نفر دیگر را تحریک کرده یک انجمن سری تروریستی به مقصد کشتن شاه امان الله تشکیل دهد که این جماعت افشاء گردید... ولی ملا عماد الدین که رکن عمده و اساسی جمعیت بود مفقود گردید....

مولوی نجف علی یکی دیگر از هندیهای تحصیل کرده مدرسه دیوبند بود که سالها بنام تجدد پسندی و مشروطه خواهی در افغانستان زندگی کرد. حتی جز مشروطه خواهان اول چند سال محبوس مان. بعد از اعلان استقلال افغانستان رها گردید و مجدداً در خدمت معارف افغانستان قرار گرفت. همینکه دولت جوان و پیشرو افغانستان سقوط کرد این شخص نیت نهائی خود را بر ملا کرد و به پروپاگند علیه دولت شاه امان الله پرداخت. این شخص صد ها عکس و تصویر جعلی از شاه امن الله، ملکه ثریا و حوریه خواهر ملکه ثریا را منتشر کرد تا اذهان مردم را در مورد شاه منقلب و بحیث لاتی و کافر در میان مردم معرفی و بر تنفر مردم علیه شاه آزادیخواه افغانستان افزود" 16

امر الدین نام از مجرمین فراری هنداست که مرد فساد پیشه و مخبر بود (مانند محمود سامی بغدادی) در عهد امانیه باینکه حاکم اعلائی پکتیا مقرر شد و بارشوه ستانی و خیانت بدولت امانیه پرداخت این مرد شریر " بمرض مشتعل ساختن مردم پکتیا در مجامع عام قانون را جانشین شریعت معرفی کرده میگفت حال وقتی شریعت گذشته و زمان قانون است و همین بود که قیام عمومی بقیادت ملا عبدالله لنگ در سمت جنوبی در 1303 ش 1924 م برپا شد" 17

امر الدین بعداً در خدمت، و همکاری با حبیب الله کلکانی شامل شده و سرجماعه آشپزخانه سید حسین نائب السلطنه در شمالی گردید تا بلاخره در دوره نادر خان اعدام شد.  
مولوی محمد حسین عضو دیگر این حلقه میباشد در عفوان جوانی 26 سالگی زندانی شد و یازده سال بعد در دوره امانیه آزاد گشت و در همین دور در 1298 مدیر مکاتب ابتدائیه کابل و در 1305 ش بریاست تدریسات عمومی در وزارت معارف افغانستان گماشته شد. وی مرد زمانه ساز بود در مدح امان الله خان کتاب «افغان پادشاه» را نوشت، در دوره حبیب الله خان کلکانی " مدیر جریده ارتجاعی بنام حبیب الاسلام شد و انواع ناسزا به امان الله خان روا داشت....

چون در میزان 1308 ش محمد نادر خان کابل را گرفت و پادشاه شد، وی در جالندهر کتاب «انقلاب افغانستان» را به اردو نشر داد که سرایا مملو است از مدایح نادرخان و خاندانش و تذمیم و تقبیح امان الله خان و رجال عصرش." 18

مرحوم صدیق فرهنگ مکتب حبیبیه را «کانون اصلی» جنبش میدانند و هم از حلقه های دیگر چون لیبرالهای دربار و روشنفکران منفرد یا می نماید و همه را بیک نام «جمعیت سری ملی یا جان نثاران اسلام یا اخوان افغان» میشناسند. و همچنان نظر دارد که امیر حبیب الله خان سراج " در مجالس و محافل از تمديد تلگراف و خط آهن به افغانستان صحبت میکند و لباس و آداب اروپائی را دربار وارد مینمود. این امر قسماً به تجمل پرستی شخصی او مربوط بود و قسماً از میلان طبیعی اش بسوی تمدن و دانش عصری نشأت میکرد که هر دو در نهاد او موجود بود. نصرالله خان و سایر سرداران محافظه کار باین نظر مخالف بودند و سعی داشتند او را از آن منصرف سازند." 19

برو پاس درویش محتاج دار  
 رعیت چون بیخ اند و سلطان درخت  
 که شاه از رعیت بود تا جدار  
 درخت ای پسر باشد از بیخ سخت  
 و گر می کنی بیخ خویش  
 مکن تا توانی دل خلق ریش

بوستان حضرت سعدی (ع)

در خلاصه عقاید و نظرات سید افغان بدین نتیجه میرسیم که اوشان به نکات ذیل تاکید داشتند:

- همگانی شدن آموزش علوم و سیانس مدرن برای همه جامعه.
- مبارزه برای آزادی و استقلال کشورهای مستعمره.
- تقویت مطبوعات سازنده و بیدار کننده.
- احیای آگاهانه دموکراسی و آزاد یهای اجتماعی برای مردم، و حمایت مردم از آن، انفاذ قانون اساسی و قانونیت در اجتماع و انتخابی ساختن رهبر دولت و حکومت به اصطلاح [ خلیفه گری ]..

نکات فوق را مادر مرام نامه و معروضه مشروطه خواهان اول ملاحظه مینمائیم:  
 استاد حبیبی بقول از عبدالجلال خان، بابا عبدالعزیز، مولوی واسع اخوند زاده، و عبدالرحمن لودین، مینویسد که اعضای جمعیت مشروطه باید مرامهای ذیل را میپذیرفتند:

- اطاعت به اصول اسلام و تقدس قرآن عظیم و قبول احکام اسلام.
- کوشش مداوم در بدست آوردن حقوق ملی و مشروطه ساختن رژیم حکومت تحت نظر نمایندگان ملت و تامین حاکمیت ملی و حکم قانون.
- سعی در راه تلقین عامه بدرستی امور معاشرت و نکوهش عادات مذمومه.
- آشتی و حسن تفاهم بین اقوام و قبائل افغانستان و تحکیم وحدت ملی.
- سعی در اصلاح ملت از راه صلح و آشتی نه با دهشت افگنی و استعمال سلاح و زور.
- تعمیم معارف و مکاتب و وسایل بیداری مردم و مطبوعات.
- تاسیس مجلس شورای ملی از راه انتخابات آزاد نمایندگان مردم.
- تحصیل استقلال سیاسی و آزادی افغانستان و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با دنیای خارج (که در آنوقت امیر افغانستان مکلف بود، غیر از دولت هند بریطانوی با دیگر دولتی، روابط سیاسی نداشته باشد).
- تامین اصول مساوات و عدالت اجتماعی.
- بسط مبانی مدنیت جدید از صنعت و حرفت و ساختن شوترع و بلاد و امنیه و منابع آب و برق و غیره.
- که این ده مبدا را ایشان به تعبیر قرآنی " تلک عشرة کامله " میگفتند. " 20

معروضه مشروطه خواهان که به امیر حبیب الله خان سراج که توسط زنده یاد استاد سترگ غلام محمد میمنگی در زمستان سال ( 1909 م ) به پادشاه تقدیم شد چنین بود:

" در بعضی از کشورهای مردم به جبر و قوت قاهره، حکومت را مجبور مینمایند تا نظام اداری را تابع آرزوی ملت ساخته، شکل مشروطه و قانونی بدهد، و در برخی پادشاه روشنفکر به ابتکار خود و با نیت خیر، قوانین و اصول مشروطه را در مملکت نافذ میسازد، چون سراج المله والدین پادشاه عالم



وترقیخواه است. چنانچه تاسیس مکتب حبیبیه و مکتب حربیه و نشر سراج الاخبار و طبع کتب و آوردن مطبعه عصری و احداث شوارع و عمارات غیره از مظاهر لطف و توجه شاهانه در جهت مجدوا عتلاى وطن است لذا توقع می‌رود که مجاری امور حکومترا نیز بر اساس قوانین مشروطه استوار سازند تا از احکام خود سرانه جلو گیری بعمل آمده مردم در تحت سلطه قانون و نظام مشروطیت به حیات مرفه قرین گردند." 21

مفسدین و گماشته گان دولت که راپور مشروطه خواهان را به امیر بردند اینها هستند:  
ملا منہاج الدین (معلم سردار محمد کبیر خان).  
عبدالحق.

محمد عظیم (برگد عظیمو) کارگزار فنی فابریکه حربی کابل.  
امردین یا امیرالدین ہندی ( شخص مشکوک فساد پیشه و مخبر در بین مشروطه خواهان).  
محمد شریف برادر اندر شهید تاج محمد بلوچ یا « مارآستین » که مصوبه کتبی مشروطه خواهان را از اسناد خانگی او کشف و بدولت برده بود.

میر غضب های که در شکنجه و مرگ مشروطه خواهان عملاً سهم برآزنده گرفتند عبارتند از :  
سردار محمد هاشم خان « سر سروس » پسر سردار محمد یوسف صاحب امیر.  
میرزا عبدالرشید خان.  
احمد علی خان لودین ( بعداً رئیس اردودر دوره فامیل نادر خان).

در ( 14 حوت 1287 ش - 5 مارچ 1909 )

گیر و گرفت مشروطه خواهان آغاز شد.

دو روز بعد

- مولوی محمد سرور و اصف.
- سعدالله خان الکوزی برادرش.
- عبدالقیوم خان ( نواسه کاکای پدری و اصف ) .
- محمد عثمانخان پروانی.
- محمد ایوب خان پوپلزائی به توپ پرانده شدند.
- پاشامیرخان.
- جوهرشاه خان غوربندی.
- لعل محمد خان تگاوئی بعد از وحشیانه ترین شکنجه ها به فیر تفنگچه اعدام شدند.

مرحوم فرهنگ نوشته است که در جریان تحقیق " زجر و شکنجه و سایر وسائل غیر انسانی خود داری شد " اما برویت اسناد انڈیا آفیس و نقل از شواهد عینی پوهاند هاشمی نوشته اند که: " انگستان شصت و پاهای محکومین را دو جلد خونخوار قطع نموده بودند " که خود نمایانگر رد نوشته فرهنگ

میباشدوا زینکه گناه یاجرم آنها شخصی تلقی شده به خانواده و دوستان شان سرایت نکرد، برویت اسناد تاریخی این نظرهم موجه نمیشد.

بعد از سرکوب خونین مشروطیت اول نائب السلطنه سردار نصرالله خان برادر امیر از مخالفین معارف عصری و تسلط قرون وسطانیسلطنت و دولت بر ملت به این هم قانع نبود ه" در دربار عام به امیر پیشنهاد الغای مدارس موجود کابل را کردو گفت:

## « از معارف مشروطه میزاید و مشروطه نقطه مقابل تسلط شرعی سلطان است » 22

سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله فرد دیگری است از دربارچنین عقیده داشت که:

### " دیگر هر چیز را از اصول جدید قبول داریم الا مشروطه " 23

این سردار نه تنها به این جمله اکتفا نمیکند بلکه « علاج » را در این می بیند که:

### " از طرف شرع انور مشروطه طلبان را باید واجب القتل دانست " \*

ولی طی نامهء علمای قندهار از فتوای مبنی بر قلع و قم مشروطه خواهان که سردار خواسته بود سرباز زدند.

این فرزندگان جامعه ما از قربانی نمودن جان شان هم باک نداشتند، همچو یک افغان با ایمان ، استوار و با اراده در مقابل امیران و شاهان مردانه ایستادند و جواب گفتند و عفو خواستند ( حتی شاه امان الله خان که حامی شان بود ) ، هرگز به عجز و تضرع رونیاورده، زمانه سازی نکردند، جاه طلب و مقام پرست نبوده - با اینکه مقام و حرمت دولتی داشتند از آن در خدمت مردم استفاده نمودند - بیگانه و بیگانه پرست نبودند، و در همدستی با بیگانه سری نجنبانندند ( ما در زمان خویش شاهد مثالهای اینگونه اشخاص و احزاب هستیم ).

بعد از سقوط نهضت امانیه، در دوره خانواده نادر خان، هیچکسی حق نداشت از مشروطه خواهان نام برد یا چیزی در باره شان بنویسد، حتی در « 1343 - 1352 ش » که دمکراسی و آزادی نسبی به مطبوعات دادند و باز هم رسماً مانع تدقیق و تحقیق در مورد نهضت های آغاز قرن در کشور ما شدند - غیر از چند مقالهء از زبان میر صاحب در جریدهء کاروان - اجازهء نشر « افغانستان در مسیر تاریخ » از جانب حکومت شهید محمد هاشم میوندوال باعث غضب خانواده سلطنتی گردید، کتاب غبار بعداً به امر سردار نور احمدخان اعتمادی صدر اعظم و سردار دکتور محمدانس خان وزیر او - در تحویلخانه های مطبوعه دولتی محبوس شد و حتی داکترانس خان وزیر اطلاعات و کلتور \* غبار را تهدید مینماید تا چند جلدی کتابش که نزد او است بدولت تسلیم نماید .

استاد حبیبی در « تاریخ مختصر افغانستان » که در دهه اخیر سلطنت طبع شده صرف یک سطر درین باره نوشته شده بود محافظه کاران سازشگر و مخالفین مشروطیت حتی در دوران به اصطلاح جمهوری داود خان مانع نوشتن « جنبش مشروطه خواهی در افغانستان » توسط پوهاند هاشمی در پوهنتون کابل گردیدند.

" شخصی از مرحوم عبدالصمد خان شاه عالمی والی کابل پرسید که شما در آن وقت بمکتب حبیبیه بحیث محصل درس میخواندید نظر شما راجع به حرکت مشروطیت که مکتب مذکور کانون آن بود چیست؟ موصوف بصورت سرسری اظهار داشت که چند نفر ماجراجو آن قضیه را روی کار آورده سبب برهم خوردن مکتب گردیدند" !! 24

در جریان بحث برخط مشی حکومت مرحوم دکتور عبدالظاهر صدراعظم در ولسی جرگه وقت یکی از وکلای شهر کابل بر مشروطیت اول تماس گرفت اما در اولین لحظات وکلای درباری دست به اعتراضات زدند و با او ویلا و سروصدا چیغ و فریاد بسیار زیاد از رئیس شورای وقت (مرحوم دکتور عمرخان وردک) خواستند که وکیل مذکور موضوع صحبت خویشرا تغییر بدهد، که رئیس شورا هم " اعتراض را وارد دانسته" چنین درخواست را نمود.

اینهمه وحشت و هراس نظام از نهضت مشروطیت به چه دلیل بود؟. درحالیکه اولاً نظام آنوقت مشروطه پارلمانی بود و هم بیشتر از نیم قرن (یعنی 62 سال) از این حرکت گذشته بود، ضمناً صفحهء از تاریخ کشور محسوب میشد که باید تدقیق و تحقیق کاملی در آنمورد صورت میگرفت، بگونه مثال انقلاب مشروطیت ایران که تقریباً در عین زمان واقع شد محققین آنکشوردها اثرارزشمند و مستند در آن مورد نوشتند که طبع شد و صفحهء از تاریخ ایران روشن و واضح گردید، در کشور ما هم اگر چنین میشد یا خود مشروطه خواهانیکه حیات داشتند (میر صاحب، داوی صاحب، زنده یاد غبار و...) گفتنیهایشانرا که سند موثق و زنده بودیا بازماندگان آنانی که به رحمت حق پیوسطه بودن خاطرات شانرا بروی کاغذ میآوردند و حقیقت ها برملا میشد،.

در افغانستان در نیم قرن نام طرزی و امان الله خان، خانواده چرخ، محمد ولی خان و دیگران و نقش آنها در استقلال کشور از زبانها و قلمها حذف گردید و هر که چنین جرئت را مینمود سرش روی تن گرانی می کرد (فدا محمد فدائی مدیرمسئول جریده ملت در سرمقاله اخبار خود به استقبال استقلال کشور از قیام آزادی خواهان ملی افغانستان بر رهبری شاه امان الله خان مطالبی نوشت، اخبارش مصادره و خودش به سلولهای محبس دهمزنگ سپرده شد). محمد ولیخان دروازی چون به اصطلاح به امان الله خان خیانت کرده بود، دشمن امان الله خان ویرا اعدام نمود، ولی عبدالرحمن لودین شراب خوار بود باید اعدام میشد، اما بر تاج محمد بلوچ عنوانی نیافتند مگر اعدام شد، غلام نبی خان چرخ، برادران، پسران کاکا نوجوانان صغیر فامیل چون خاین بودند اعدام شدندوزن، طفل و دختر فامیل شان باید در زندان میماندند، محی الدین انیس بخاطر خیانت ملی!! زندانی میشد و میر صاحب سید قاسم چون کفر!! گفته بود حتی شهود هم حاضر بودند تا وی اعدام شود محمد انور بسمل، عبدالهادی داوی غلام محمد غبار و محمد سرور جويا، دهري!! بودند باید اعدام میشدند. و سرانجام بقول و تائید همه مورخین ماماند غبار، فرهنگ، آهنگ و ضمناً شاهد عینی جناب خالد صدیق چرخ که چهارده سال (شش الی بیست سالگی) را در زندان سیاسی گزرانیده

بود بیشتر از **4250** زندانی سیاسی تنها در محبس دهمزنگ محبوس بودند و متأسفانه از زندانهای ولایات چیزی نمیدانیم. و اما همه اعمال سردار محمد هاشم خان با شرعیت (شرعیت مداران) وقت موافق بود. در درازنای تاریخ آنهای که بر دوش ملتها بار اند و خون مردم را مینوشند دشمن حقیقت بوده و تلاش میکنند تا آنرا به ضم خود آرایش دهند در حالیکه

**حقیقت پنهان شدنی است ولی محونی**

\*\*\*\*\*

\* مرحوم نور احمد خان اعتمادی نواسه پسری سردار عبدالقدوس خان درجریان لویه جرگه (1963) بحث بر قانون اساسی (دهه دموکراسی محمد ظاهر خان) از مخالفین آن مواد قانون اساسی میباید که صلاحیت خانواده شاهی را محدود مینمود. وی بعد از یک دوره ماموریت عالیرتبه در دهه اخیر سلطنت (وزارت خارجه، صدارت، و سفارت) در دوره که سفیر در مسکو بود دولت شوروی: "... جناب نور احمد اعتمادی سفیر افغانستان در شوروی را با اعطای نشان « دروژیا نرودوف » Drougbaa Narodof که یکی از نشان های لنین میباید، مفتخر ساخته اندو دیدیم که هنگامیکه این نشان طلاهی را که از گوشه های ستاره اش اشعه زریں میدرخشید و در نواری سرخ رنگ بیرق شوروی آویزان شده بود، بر ژنرال مانند طوقی بدور گردن سفیر ما بست و دهن او را بوسید سفیر ما با قد طویلی که داشت خود را در برابر بر ژنرال آنچنان خم کرد که یک زاویه قائمه را بخود گرفت. در همین اثنا پدرم (شادروان سردار محمد رحیم شیون ضیائی - ا. لمر) نا خود آگاه بر من نعره زد که تلویزیون را گل کو که من این صحنه را دیده نمیتوانم" 25

بعد از دوره دهشت و جنایت تره کی - امین، رهبران شوروی به این نظر شدند تا مرحوم نور احمد خان اعتمادی بحیث عنصر غیر حزبی در راس دولتی که (ح. د. خ.) آنرا رهبری نماید قرار گیرد، امین با اطلاع از این پروژه بعد از آخرین سفر ترکی به هاوانا (کیوبا) ویرا از زندان برون و مخفیانه بقتل رسانید، و بعداً طی بیانیه اش برگشت مجدد قدرت بدست قدرت باخته گان را ناممکن وانمود کرد. مرحوم فر هنگ در جلد دوم رساله شان یاد آور شدند که "یک عده اشخاصیکه دولت یا شخص امین زنده ماندن شان را برای خود خطر ناک میدانستند شبانه اعدام میشدند. از جمله این اشخاص یکی نور احمد اعتمادی صدراعظم سابق بود که به عنوان رهائی از زندان پلخرخی بیرون ساخته شد، و باز کسی از احوال او خبر ندارد." 26

\* مادر مرحوم دکتور انس خان، اخت السراج خواهر امیر حبیب الله خان و خانم سردار محمد یونس خان، یکی از محارم برادرش بود که برای وی دختران زیبا روی کابل را نشانی مینمود و شاه بهر وسیله ممکن آنها را در زمره حرم خویش می افزود، بهمین علت علیا حضرت « ملکه » مادر امان الله خان وی را بنام « دلال » خطاب مینمود، که باری در قصر چهلستون برخوردی شدیدی هم با او نمود که از جانب امیر تهدید به طلاق شد، ازین زمان به بعد امان الله خان و مادرش تحت نظر و کنترل استخباراتی، مستوفی الممالک محمد حسین خان بودند. (بقول از شادروان محی الدین تقویض منشی اعلی حضرت امان الله خان، و ضمناً منشی جریانات لویه جرگه دوره امانیه، بعداً سر منشی علی احمد خان لویناب، در دهه اخیر سلطنت صاحب امتیاز و مدیر مسئول جریده مردم) در دوره که امان الله خان نیابت سلطنت پدر را داشت و هم بعد از کشته شدن امیر، از روک میز کار وی را پوریر از مستوفی الممالک بدست آورد که نوشته بود که شهزاده امان الله خان کودتا مینماید، بعد از گرفتن سلطنت این اسناد را امان الله خان برایش نشان داد و علت مخالفت های ویرا بخصوص طرح جمع آوری قوا از شمالی بر ضد وی، و دفاع از سلطنت نصر الله خان را از وی پرسید، بعداً با مشوره در بار اعدامش نمود.

## مآخذ

- 1- جواهر لعل نهرو - نگاهی به تاریخ جهان - ترجمه محمود تفضلی چاپ نهم 1372 تهران ص 293
- 2- جرجی زیدان - تاریخ تمدن اسلام - ترجمه علی جواهر کلام چاپ هفتم 1372 ایرن تهران ص 61 .
- 3- مد رسی چهاردهی - سید جمال الدین و اندیشه های او - ص 97.
- 4- احمد امین - جنبش سید جمال الدین در مصر ترجمه حسن یوسفی اشکوری - درای قافله - چاپ اول 1376 ص 230.
- 5- پوهاند سید سعد الدین هاشمی - جنبش مشروطه خواهی در افغانستان - چاپ شورای فرهنگی افغانستان سویدن سال 1380 ص 274 جلد اول
- 6- امیر عبدالرحمن خان - تاج التواریخ - جلد اول و دوم مرکز نشراتی میوند پشاور میزان 1375 ص 451.
- 7- استاد پوهاند هاشمی - بازتاب وقایع تاریخی افغانستان در اسناد محرم اندیا آفس لندن - آریانای برون مرزی سال هفتم شماره دوم ص 60 .
- 8- پوهاند هاشمی - جنبش مشروطه خواهی در افغانستان - ص 266.
- 9- همانجا.
- 10- استاد هاشمی - آریانا برون مرزی ، ص 63. برویت از اسناد محرم 22 ps: 10 . اندیا افس لندن.
- 11- استا اولسن - اسلام و سیاست در افغانستان مترجم خلیل الله زمر ، چاپ اول 1999 ص 100.
- 12- سید مسعود پوهنیار - جنبش مشروطیت و قربانیان استبداد - ص 49 چاپ پشاور سال 1375.
- 13- غلام محمد غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - جلد اول چاپ کابل ص 716.
- 14- محمود نجفی - نگاهی بر جنبش و تحریک مشروطه اول و دوره «امانیه» - مقاله در سایت فردا انترنت
- 15- زنده یاد غبار ، ص 717.
- 16- دکتور جهان دار شاه خاوری - مدرسه دیوبند و تاثیر آن در دگرگونیهای سیاسی افغانستان - آریانای برون مرزی سال 6 شماره اول ص 48.
- 17- سید مسعود پوهنیار ص 102 .
- 18- عبدالحی حبیبی - جنبش مشروطیت در افغانستان - چاپ اول 1372 قم ایران ص 104.
- 19- میر محمد صدیق فرهنگ - افغانستان در پنج قرن اخیر - طبع امریکا ص 312.

20 - سيد مسعود پوهنيار ، ص 112 .

21 - شادروان حبيبي ، ص 40.

22 - جاويد نام غبار ، ص 720.

23 - حبيبي، ص 112 به نقل از 803 غبار.

24 - پوهنيار ، ص 40.

25 - ولي احمد نوري - سردار محمد رحيم ضيائي « شيون كابلې» - انجمن فرهنگ افغانستان شهر ليموژ فرانسه  
اكتوبر 2003م ص 57.

26 - فرهنگ ، جلد دوم ، ص 105.